

اقیانوس عاطفه

سید محمد حامد ثابت

مادر ای زیباترین تابلوی هستی! به راستی کدام نقاش توانسته است زیباتر از تابلوی تو را ترسیم کند؟ تابلویی که هم منشور عشق باشد و هم آیینه تمام‌نمای احساس و عاطفه. هم تصویری از خطرات باشد و هم تمثالی از محبت آه. مادر، چه آرام‌بخشی! قلبت مخزن رحمت است و نگاهت مخزن الفت. یادت تجدیدکننده خاطرات است و نامت زینت‌بخش کلام. به راستی که مادر. تو هدیه‌ای آسمانی هستی، که باید همه پاسدار تو باشند.

مادر! دوست دارم و به تو عشق می‌ورزم آن‌گونه که به من عشق می‌ورزی. هم آن‌گاه که سرود لالائی‌ات خواب خوش و آرام را به من هدیه می‌کند و هم آن‌گاه که قطرات اشکت همراه ترانه غم‌انگیز فراق بدرقه‌ام می‌کند. کیست که وقتی در آغوش گرم مادرش سرنهد، طمأنینه بی‌وصف خویش را از درون دلش احساس نکند؟ کیست که از خوان محبت مادر سیر نخورده باشد؟ کیست که نام تو را در قاموس قلبش ننوشته باشد؟ کیست که یاد تو را از صفحه

هدیه روز مادر

تقدیم به همه مادران و مادران همه

مادر ای درخشنده‌ترین آفتاب هستی! بتاب که خورشید و ماه منتظرند تا از انوار طلائی‌ات روشنایی گیرند و پیام هستی‌بخش تو را در گوش همه ذرات عالم زمزمه کنند: هان! مادر ریشه درخت حیات است زنجار که تیشه بر این ریشه روا دارید که این ضربه نه به شخص بلکه به اجتماع است. یعنی مادر اساس اجتماع است و بی‌او اجتماع جسمی بی‌روح است. حال که چنین است، پس ای آفتاب! بتاب که خلائق منتظرند تا با تو به خود آیند و خود را باز یابند و در این بازیافت، سر دلدادگی به تو فاش می‌شود. مادر ای ستاره پرفروغ آسمان بی‌افق عشق! بتاب که بی‌تو

مادر تو همیشه در قلب‌هایی
و قلب‌ها همیشه در تپشند،
پس تو همیشه جاودانی.

خاطراتش پاک کرده باشند؟
مادر تو همیشه در قلب‌هایی و قلب‌ها همیشه در تپشند، پس تو همیشه جاودانی. تو یک تاریخی که خود مورخ آنی. تو زنده‌ای چون تاریخ زنده است. تو یادگار حوا و مریم و زهرا و زینبی. پس تو جاویدی چون زهرا جاویدان تاریخ است. آری مادر! نام پرعطوفت تو همواره بر صدر اوراق تاریخ خواهد درخشید و یاد پر طراوت همیشه در اذهان تداعی خواهد کرد.

مادر ای معلم ایثار و ای کوه صبور! می‌ستایم ایثار بی‌همتا و صبر کم نظیرت را. تصدیق می‌کنم مقام والای تو را. به حق که تو زینده‌ و عده‌ راستین «الجنة تحت اقدام الامهات» هستی. تو سزاوار اکرام و احسانی. تو شایسته تقدیر و تحسینی. و جلوه‌ای از احسن الخالقین. مادر! مهر و صفایت، ناز و قهرت، گریه و خنده‌ات... همه چیزت را دوست دارم و می‌ستایم.

مادر ای غنچه‌ترین گل گلستان محبت! همیشه غنچه بادت. چرا که بی‌وجودت غنچه‌ها پرپر می‌شوند و گل‌ها بی‌بو. گلستان بی‌بهار می‌شود و باغبان تنها. بهار برای همیشه می‌رود و خزان می‌آید. خزانی که به جوانه‌های تازه سرزده و لاله تازه دمیده هیچ رحمی نمی‌کند. نه! مادر، تو برای همیشه می‌مانی و من لحظه‌ای بی‌تو را تصور نمی‌کنم.

قصه عشق ناتمام می‌ماند و عاشقان سرگردان. بتاب تا از تابش نور، جاده‌های آسمانی عشق فتح گردد و خانه معشوق پیدا. بتاب که بی تابشت، شب‌های شوم غربت و تنهایی، آدمیان را در هاله‌ای از تاریکی و ظلمات به اسارت می‌کشد. مادر ای آرام‌بخش‌ترین نسیم پگاه زندگی! بسوز که ریحانه‌های سبز حیات لباس زرد مرگ می‌پوشند و طوفان‌های وحشتناک پاییزی بر گل‌ها حاکم می‌شوند. بوز که گل‌ها جز با شمیم نفس عطرآگین تو معطر نمی‌شوند. بوز که هیچ نسیمی نمی‌تواند لطیف‌تر از نسیم خوش بوی وجودت، برگ‌های ظریف گل‌ها را نوازش دهد و تو گویی که گل‌ها نیز بی‌حضور نسیمت، جوانه نمی‌زنند و غنچه نمی‌شوند.

مادر ای موج خروشان دریای بی‌کران عاطفه! کدام ساحل است که بتواند بر عاطفه بی‌منت‌های تو محیط شود؟ کدام دریاست که با خروش موج عاطفه‌ات، متلاطم نشود؟ مگر نه این است که دریا دریاست چون ماه رخسار تو بر آب‌هایش می‌خندد؟ مگر نه این است که دریا دیدنی است چون احساس پر صفای تو در فضایش می‌رقصد؟ برآستی که دریایی که تسلیم جذر و مد ماه وجودت نشود، دریا نیست، شور آبی بی‌ارزش است که نه تنها تشنگان را یارای سیراب کردن ندارد بلکه سیران را نیز هر روز تشنه‌تر می‌کند و به هلاکت نزدیکتر.

مادر! به فدایت،

فرزندت